

دکتر زبیده جان صاحب

استاد بازنشته شعبه

فارسی دانشگاه کشمیر

## ارزش مثنوی در عصر حاضر

دی شیخ با چراغ همی گشت گرد شهر  
کز دام و دد ملولم و انانم آرزوست  
از همرهان ست عناصر دلم گرفت  
شیر خدا ورستم دستانم آرزوست  
گفتم که یافت می نشود جسته ایم ما  
گفت آنکه یافت می نشود آنم آرزوست

(مولانا جلال الدین رومی)

قرنها پیش مولانا جلال الدین رومی در جستجو انسان رفته است - در آن زمان صدای دل گرفته برای بازیافت انسانی می شنود - در هجوم سست عناصر دل ریش بنظرمی آید - قرنها پیش این جوینده انسان فوت کرد - آیا آن انسان یافتنی دنا پیداست رومی آمده است؟ پاسخ این سوال در اثبات است و در آئینه اثر پر ارزش مولی یعنی مثنوی معنوی آشکار است - می بینیم که مولانا با چراغ ناکشتمنی و سدافروزان یعنی با ضیای شای

قرآن حکیم در عالم باطن سفر نموده آن انسان..... انسان کامل را دریافته است - چوں که  
در گرد و جوانب خود نگاه می کنیم آن شیخ چراغ بدست در هر منزله و در قدم با صد او شویون  
بنظری آید می گرید با لحن دلخراش -

کز دام و دد ملولم و انسا نم آرزوست

شاعر مشرق علامه اقبال همین درد و کرب را به ما این طور با آه و فغان می رساند -

ترسم این عصری که تو زادی در آن

در بدن غرق است و کم داند ز جان

تقریباً سه صد سال قبل در اروپا نهضتی بنام نشأة الثانیة آغاز شد - این

انضجاری بود که بنیادهای مذهب عیسائیت سبنت پال را که با مذهب عیسیٰ هیچ علاقه ای

نداشت متزلزل ساخت - این هنگامی بود که اروپایان علوم و تحقیقهای متنوع مسلمانان را

پژوهش خودشان نام داده در زمینهای مختلف علم پیش رفت آغاز کردند - مذهب سینت

پال با این سعی و جستجو علمی متصادم شد و شکست فاش خورد - علماء جدیدی اروپا که متکی

بر تحریرهای حسی بودند از مذهبسیان مذکور به زجر و توبیخ و قتل رسیدند - حشر گالیه و برنودر

سینه تارخ همیشه زنده خواهد ماند - این کشمکش علماء تجربات حسی با پیروان سینت پال به

این مقام پایان رسید که علماء تجربات حسی از مذهب و مذهبیان منتضر و دل برداشته

گشتند - آنها با پیشرفت علمی و مادی و تکنیکی تا این حد رفتند که از هر نامشهود و غیر محسوس

انکار کردند - آنها ماده را معبود شمردند و معاد را وهمی گفتند - آنها به بدن متوجه شدند و از

روح بی نیازی نمودند - آنها خدا را اسطوره خیال کردند و کتب آسمانی را افتراء

تصور کردند - نتیجه این روش نامسعود و ناهنجار این شد که بدن و تقاضهای بدنی غالب آمد و

روح و حیاتِ روحانی از زندگی بی دخل شد۔ این کشمکش و کشاکشی روح و بدن را اقبال  
بزبان شعر اینطور بیان می کند۔

دنیا کو ہے پھر معرکہ روح و بدن پیش  
تہذیب نے پھر اپنے درندوں کو ابھارا

(ارمغان حجاز)

تہذیبی کہ در اثر نہضت نشاۃ الثانیہ بوجود آمد پر وہ پنجمہ ای خویش را گشودہ نہ  
فقط حدودِ اربعہ اروپا را پشت سر گذاشت بل این زمینہ های ادب و سیاست و اقتصاد و  
ثقافت و تمدن و تجارت و سفارت را ہم متاثر ساخت۔ فکر و نظر بطور کلی مبدل گشتن آغاز  
گرفت۔ اقدارِ حای انسانی کہ مبنی تعلیمات کتب آسمانی بود با یک پورشِ تازہ متضادم  
شد۔ پرفیسور غلام رسول ملک این منظرہٴ زشت و ہول آور را بہ صورت زیر پیش مای  
نہند۔

اس علم و حکمت کا محور و مرکز انسان کے وجود حیوانی کی پرورش و پرداخت  
ہے۔ روح چونکہ اسکی خوردبینوں کی گرفت میں نہیں آتی اسلئے اسکا کوئی وجود نہیں۔ خدا  
چونکہ مادی اشیا کی طرح اسکی نظر میں نہیں سماتا، اسلئے اس کی ہستی ایک مفروضہ ہے۔  
حق و باطل اور جائز و ناجائز کا معیار انسان کی دینی زندگی ہے۔ جو چیز دنیاوی اعتبار  
سے نفع بخش نظر آئے وہ حق اور اس پر عمل جائز اور جو اس اعتبار سے غیر نفع بخش ہے وہ  
باطل اور ناجائز ہے۔ اس فلسفہ افادیت کی رو سے مہکیاوتی جیسے مفکرین نے ہر اس  
جھوٹ، فریب اور بددیانتی کو مستحسن قرار دیا جس سے فوری دنیاوی نفع یا فائدے کی  
توقع ہو۔

در این سده بیست و دویم میاوی که در آن ما زندگی می‌کنیم ترقی مادی و پایداری  
عروج رسیده است - اختراعات و ایجادات علمی با توانائی‌های متنوع انسان را  
کرد - او را چشمها بسکید که میتوانند همه جهان و تمام جهانیان را باسانی دید - میتوانند  
که در غارهای کوه و دریاچه رازها مخفی است - ماه و انجم در حد و آید و رفت انسان موسم  
آمده است - او در اقلیم افلاک قدم نهاده است رونه تنها بوسیله بمباران کشورها تجارت  
و تاراج می‌سازد بلکه میتوانند هزارها هزار فرسنگ دور نشست از مویهای خون هم  
می‌برد - نبض هوا حس می‌کند و قطره‌های دریای شماره - اینطور همه پهنای‌های جهان  
کوتاه شده جهان در یک دهکده عالمی مبدل گشت و انسان این دنیا روستائی این دهکده  
شد و دیوارهای زمینی به چشم او اهمیت ندارد -

چگونگی جهان معاصر و کرشمه سازی انسان معاصر هم ملاحظه کنیم که کاظم  
راست از یک جانب ما بر ماه و انجم گام نهاده فرشتگان را مرعوب می‌سازیم و طرف دیگر  
رازهای کوه ها و دریاها فاش می‌کنیم - ما شهرها را ویران کرده، صعیقان را در بحر خون  
انداخته، آبادیها را خاکستر کرده، چرند و پرند را بی‌آشیانه کرده و حجر و شجر را به شعله پرداز  
ابرازمی‌کنیم؛ که مانیر و مند هستیم - انسان معاصر با این همه مکتفی نیست بلکه او فخر می‌کند  
که او رحم مادر را به مقتل مبدل توانست کرد - او بنام نوشین و ترپاق زهر بلال فروختی  
کند و ضمیر خودش راه عوض منفعت دنیاوی و مادی سواد می‌کند - چه متاسفانه! چه غمناک  
آمیز! سوالی پیدای شود که این همه چرا روی می‌دهد؟ جواب اینست که ما روح را  
اقدار روحانی انسانی را فراموش کرده تنها به فواید مادی متوجه شده ایم - مولانا رومی در این  
زمان هم آینه شعر و فکر خودش پیش ما داشته دعوت فکرمی‌دهد -

اندرون تست آن طوطی نهان  
عکس او را دیده تو بر این و آن  
می بردشادیت را تو شاد از و  
می پذیری ظلم را چون داد از و  
ای که جان از بهترین می سوختی  
سوختی جان را و تن افرو و ختی

مولانا در جای دیگر همین مقصود را این طور توضیح می دهد

جان ز پیدائی و نزد یکسیت گم  
چون شکم پر آب و لب خشکی چونم  
کی بینی سرخ و سبز و بور را  
تا نبینی پیش از این سه نور را  
لیک چون در رنگ گم شد هوش تو  
شد ز نور آن رنگها روپوش تو

مامی بینیم که در عصر حاضر تمام وسائل و ذرائع صوتی و تصویری و تحریری یعنی رادیو  
و تیلوژن و انترنت و نوراها و صوت ضبطی و ادب منشور و منظوم جدید ذهن انسان را به  
رنگ و هوس و جسم و جنس یعنی به اضداد قلب و روح می کشاند. او جسم و تقاضاهای جسم را  
هدف و مقصود خودش ساخته است. بالفاظ دیگر اگر بگوئیم که در عصر موجود انسان هر چیز را  
می داند و شناسد بجز مقصد زندگانی خودش نامناسب نباشد. خدای تعالی هر چیز را در  
استیجاب انسان مامور کرده است اما متأسفانه و بد بختانه انسان از غفلت مقام و مرتبتش

ارزان تر و فروتر از همه چیزهای دیگر شده است زیرا که او اصل زندگی خودش را فراموش کرده است. مثنوی رومی که در تحت اثر پیام الهی یعنی قرآن حکیم بوجود آمده است داری نوری است که میتواند راه انسان معاصر را روشن بنماید. مولانا خود در باره این کلام پر معزور روحانی و وجدانی می گوید -

نرد بان آسمانست این کلام  
هر که زین بر می رود آید بهام  
نی بهام چرخ کو اخضر بود  
بل بهامی کز ملک برتر بود

مثنوی یک نمونه کامل ادب عالیه است. این با تمام جذب و جمال حسی جمال آرائی زندگی می کند. این بین ظاهرو باطن جسم و جان، فکر و نظر و خرد و قلب توازنی پیدای کند. این مجاز را از حقیقت جدائی بیند. مثنوی یک کتاب تهذیب ساز بوده است و در عصر حاضر میتواند تهذیب حاضر را که تحت تاثیر تهذیب مغرب است مبدل ساخت. این حقیقت را از عبارت زیر پروفیسور آر. اے نیگلسون رک بتواند کرد:

”کتاب شریف مثنوی رومی در عالم اسلام همان درجه و عظمت را دار هست که Divine Comedia دانته در دنیای عسویت اروپا در مدت درازی حاصل کرده بود. این دو شاعر تقریباً معاصر بودند و در هر دو این قدرت کاملاً موجود بوده است که ما را از خصوصیت به عمومیت کشانند و چشم بصیرت ما را باز کنند برائے نظاره زندگانی دائم تغییر انسانی و دلالت نمایند ما را به حقایقی که دارائی اهمیت بی پایان است..... برعکس در کلام مولوی سراسر روح انبساطی که در او هست عموم را از شیخ و عالم جاهل فریفته و مجذوب خویش

ساخته..... مثنوی کلامیست عالمانه و دارای غوامض بسیار..... ۳۰

لاجرم مثنوی یکی از شاهکارهای منظوم فارسی است البته این شعر محض نیست. این یک مجموعه است که در آن تمام علوم مجتمع است و تمام منابع آگهی مربوطه. مطالعه این شاهکار کار صعب است ولی سودبخش. از این اثر بی مثل در باره مطالعه بسیار مولانا پنی می بریم. در باره علوم و آداب و معارف که در این اکثر گران قدر موجود است استاد جلال الدین همامی می نویسد:

”مثنوی شریف عطاره چکیدهٔ جمیع علوم و معارف اسلامی است شامل ادبیات کامل فارسی و عربی و فقه و حدیث و تفسیر قرآن و منطق و فلسفه و کلام و عرفان و روایات تاریخ و داستانی مربوط به انبیاء و حکما و عرفا و زهاد و مشائخ طریقت و سلاطین و خلفاء سلف و حکایات حکمت آمیز و قصص اساطیری و تمثیلات اخلاقی و ادبی و فکاهی و امثال آن، و بدین سبب است که فهم و تفسیر مثنوی برای کسی که اهل این قبیل علوم و فنون نباشد بسیار مشکل و دشوار و در حکم متعذر و روححال است!“ ۳۱

این کتاب برگزیده در تتبع قرآن حکیم نوشته شده است. اسلوب این شاهکار هم از قرآن مستعار است. موضوع اهل و مرکزی مثنوی تعمیر حیات و تعبیر حیات را هم نشان می دهد. بجا است. امتیاز این کتاب اینست که مولانا رومی نه فقط از تعلیمات و اخلاقی قرآنی رنگ و آهنگ کلام خودش حاصل کرد بلکه بسیاری از اشعار مثنوی ترجمه ساده سلیس آیات قرآنی هم هست. مولانا آیات قرآنی را به تناسبت غایت به آن خوبی دو اشعار خود بکار برده است که تکلمین جاذب و دلکش در انگاشتری گمان می رود. این ویژگی را جمع به تبحر مولانا بر تعلیمات و علوم قرآن و دسترس ایشان بر سخن سرایی

راهنمایی می کند. چندتا اشعار را ملاحظه فرمایید تا بدانید که چگونه مولانا رومی اشعار خود را از  
قلکین حای قرآنی و احادیث نبوی مرصع کرده

إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ  
مَنْ رِيَّاحَ اللَّهِ كَوْنُوا أَرَاخُسِينَ  
إِنَّ رَبِّي لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ  
(سورة الققص)

أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ  
گفت ایس الله بكاف عبده  
تانه گرد بنده هر سو حيله جو  
(سورة الرؤمر)

الحياء يمنع الايمان  
ز آب هر آلوده گر پنهان شود  
الحياء يمنع الايمان بود  
(حديث نبوي)

المستشار موتمن  
گفت پیغمبر مکن، ای رای زن  
مشورت، کالمستشار موتمن  
(حديث نبوي)

چون مثنوی از رومی مضامین و موضوعات و اسلوب و روش رنگ قرآن تا حد



بسیاری اختیار کرده - ده ها شعر مثنوی بر ترجمه آیات قرآنی هست - بنا بر این رومی انسان را دعوت می دهد که او با اصل خویش پیوسته ماند و از دایره اصول و اخلاق قدم بیرون نهد - بدین سبب است که این شاهکار منظوم را اصطلاحاً قرآن گفته اند - (مولانا جامی)

مثنوی معنوی مولوی

هست قرآن در زبان پهلوی

مثل مولانا جامی یک صاحب فضل و کمال دیگر که بنام شیخ بهاوالدین عالی است در مورد مثنوی چنین اظهار می کند -

من نمی گویم که آن عالی جناب

بود پیغمبر، ولی دار و کتاب

مثنوی او چو قرآن مدل

هادی بعضی و بعضی را مُضِل

اشتباه نباید کرد که این عارفان و فاضلان مثنوی را قرآن می دانستند - منظور آنها نیست که این کتاب دارای همان پیامی است که در قرآن مجید است - مثنوی از تعلیمات قرآنی مزین و مرصع است البته قرآن نیست - این اشتباه را استاد جلال الدین همامی این طور رفع کند:

”..... اما این که از قرآن کریم نام نبردم، با اینکه مثنوی را ”قرآن فارسی و قصف فارسی“ نیز لقب داده اند، پس از پاس ادب و حرمت، اعایت این حقیقت است که عمده سرمایه فکر و الهام مولانا همین قرآن کریم بوده است و افکار عالی او همه جاد و حول و حوش همین کتاب عزیز دور می زند -

بعبارت دیگر مولانا خود در مهد تمدن اسلام و در تحت تعلیم و تربیت کلام الهی

سنت نبوی پرورش یافته و مثنوی او هم ازین پستان شیر خورده است؛ با این حال روانیست که آل را با خود قرآن کریم مقایسه کنند؛ یعنی سنجیدن مثنوی مولوی با قرآن مجید چنان باشد که برخلاف سنت ادب شاگرد را با استادش و فرزند را با پدر و مادرش مقایسه کرده باشند! ۵

در عصر حاضر دنیا را بروی حقیقت فقط یک مشکلی در پیش است و آنست که

انسان از مقام و فرائض خود آگاه نیست۔ اگر این مشکل نبودی هیچ مشکل باقی نہ مانده باشد۔ باید که علم جویان و شاگردان و دانشوران با علوم های جدید به علوم و ادب انسان ساز متوجه بشوند۔ فقط در آن صورت ممکن است که عصر حاضر از فتنه ها و مسائل گوناگون خلاصی یابد۔ با اعتماد کلی خواهیم گفت که مثنوی مولانا را هم دارای همه محاسن فکری و نظری و علمی و ادبی و اخلاقی و انسانی است که معاشرت معاصر را به معاشرت انسانی مبدل تواند کرد۔

من نہ دیدم در جهان جستجو

هیچ اهلیت به از خوی نیکو

(رومی)

## حوالہ جات

- ۱۔ سرود سحر آفرین مصنف پروفیسور غلام رسول ملک، ص ۲۲
- ۲۔ مراۃ المثنوی از تلمذ حسین، ص م، ن
- ۳۔ تفسیر مثنوی مولوی از استاد جلال الدین ہمامی، ص ہفدہ ۱۷
- ۴۔ مثنوی معنوی باہتمام محسن غیور، ص ۵۳
- ۵۔ تفسیر مثنوی مولوی از استاد جلال الدین ہمامی، ص ۹

## ماخذ

- ۱۔ مراۃ المثنوی از تلمذ حسین۔ اعظم اسٹی پریس حیدرآباد دکن
- ۲۔ مثنوی معنوی باہتمام محسن غیور چاپ نقش جهان ۱۳۵۲ھ
- ۳۔ صاحب مثنوی از تلمذ حسین دارالمصنّفین، شبلی اکیڈمی اعظم گڑھ ہند
- ۴۔ تفسیر مثنوی مولوی از جلال الدین ہمامی، انتشارات آگاہ تہران، شاہ رضا مقابل دانشگاه تہران
- ۵۔ شرح کبیر انقروی ترجمہ دکتہ ستارزادہ چاپ خانہ میهن ایران
- ۶۔ سرود سحر آفرین از پروفیسور غلام رسول ملک اقبال اکادمی پاکستان
- ۷۔ کلیات اقبال (فارسی) از علامہ اقبال
- ۸۔ کلیات اقبال (اردو) از علامہ اقبال

